



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۳۰ می ۲۰۲۰

فریده نوری

به یاد مرجان

باز هم از سومین سال سفر بی برگشت تو، مرجان جانم یاد و بود می کنم، ای کاش گذر زمان به دست من می بود که من می توانستم لحظه هائی را که با تو بودم، طولانی می کردم. دخترم امشب هم مانند همه شب ها از فراق تو زار می گیریم، دلم بسیار غم دارد، زیرا هیچ باورم نمی شود که تو رفیق نیمه راهم شده باشی. در این دنیا همه چیز وجود دارد، به جز تو یکدانه من، که خاطره ماندگار برایم شدی، یاد ها و خاطرات تو برای من افسانه شده است، شب و روزم در لابلای افسانه خاطرات تو غرق شده اند. "تو نیستی، ولی یاد تو بجای تو است"، یاد های خوشی با تو بودن، و یاد های بدی تو سر کردن.

زهجران تو پریپر می زند دل
ز دلتنگی به هر در می زند دل
چو بلبل در فراق رویت ای گل
به دیوار قفس سر می زند دل



غنچه بودم لاله بودم این چنین پر پر شدم
صورت چون ماه تابان روی زیبا داشتم
مادر دلسوز و خوب و سایه سر داشتم
رفتم اما روح من در آسمان پیش خدا
رفتم و گویم رفیقان حق نگهدار شما
حکمت این بود و اجل را این چنین تدبیر کرد

من جوان بودم عزیزان این چنین پر پر شدم
من جوان بودم قد و بالای رعنا داشتم
من جوان بودم دلم خوش بود مادر داشتم
من جوان بودم لیکن رفتم از بین شما
من جوان بودم رفیقان رفتم از بین شما
من جوان بودم خداوند این چنین تقدیر کرد



ای حیات دوستان در بوستان بی من مرو
ای زمین بی من مرو و ای زمان بی من مرو
این جهان بی من مباش و آن جهان بی من مرو
ای نظر بی من مبین و ای روان بی من مرو
من شبم تو ماه من بر آسمان بی من مرو
تو گلی، من خار تو در گلستان بی من مرو
همچنین در من نگر بی من مران بی من مرو
چون به بام شه روی ای پاسبان بی من مرو
چو نشان من تویی ای بی نشان بی من مرو

خوش خرامان می روی ای جان جان بی من مرو
ای فلک بی من مگرد و ای قمر بی من متاب
این جهان با تو خوش است و آن جهان با تو خوش است
ای عیان بی من مدان و ای زبان بی من مخوان
شب ز نور ماه روی خویش را ببند سپید
خار ایمن گشت ز آتش در پناه لطف گل
در خم چوگانت می تازم چو چشمت با من است
چون حریف شاه باشی ای طرب بی من منوش
وای آن کس کو در این ره بی نشان تو رود

وای آن کو اندر این ره می رود بی دانشی

دانش راهم تویی ای راه دان بی من مرو

دیگرانت عشق می خوانند و من سلطان عشق

ای تو بالاتر ز وهم این و آن بی من مرو



در لابلای کتابچه ها و یادداشت های مرجان به زبان دری که به سال های 1980 میلادی مصادف می شود، یک تعداد زیاد اشعار از مولانای بزرگ، حافظ و غیره، و همچنین در مورد تاریخ و شناسایی و دین مقدس اسلام که به قلم خودش نبشته شده است، را دریافت نمودم، که نشان دهنده عشق و علاقه وافر وی از همان طفولیت به تاریخ و شناسایی، به دین و زبان های مادری اش بوده است، خواستم برای یاد و بود از سومین سال سفرش به سوی ابدیت، بعضی قسمت های آن را تقدیم خوانندگان محترم نمایم:

از مولانای بلخ:

خاتم ملک سلیمان است علم

جمله عالم صورت و جان است علم

آدمِ خاکی ز حق آموخت علم

تا به هفتم آسمان افروخت علم

هین مکش بهر هوا آن بار علم

تا شوی راکب تو بر رهوار علم

علم های اهل دل حمال شان

علم های اهل تن حمال شان

علم چون بر دل زند یاری شود

علم چون بر تن زند باری شود

علم دریابست بی حد و کنار

طالب علم است غواص بحار

که بدو روشن شود دل را ورق
او عدو ماست و غول و رهن است
روح او و ریح او ریحان ماست
مخلص مرغ است عقل و دام بین
امر هم شوری بخوان و کار کن

صیقل عقلت بدان داد است عقل
گفت پیغمبر که احمق هر کی است
هر کی او عاقل بود و جان ماست
آفت مرغ است چشم کام بین
عقل خود با عقل یاری یاد کن



اندرز ها.

- برای این که آرام باشی، هیچ کس را آزار مده
- برای این که آزاد باشی، هیچ کس را بازی مده
- اگر خودت پایت را پیش نکنی، کار هایت نمی شود
- همیشه باید زحمت بکشی، تا راحت بیابی
- تنت را پاک نگهدار و برای نیکی آماده ساز
- طمع بلندی و سر پائینی دارد، ای کسی که حرص مرکب توست جلو آن را بگیر
- زبان دشمن جان است، برای نگهداری جان، زیاد گپ مزن
- دیروز رفت و غیر از امروز دیگر وقت نداری، چون نمیدانی که فردا چه گپ خواهد شد.
- مثل آفتاب، قلبت روشن باشد و مثل صفائی صبح، راهت راست

- راست کاری باعث نجات انسان است
- چه ضرور است که نماز بخوانی، اگر دلت راست نباشد
- ظاهر و باطنت را پاک نگهدار و با بندگان خدا مهربان باش
- تنتت را پاک نگهدار و برای نیکی آماده باش
- دم صبحگاهان مانند آسمان گردنده چشمانت را به مهربانی باز کن
- به پیران چنان نظر کن، که می خواهی در پیری به تو همان طور نظر کنند
- به خوردان به چشم حقارت ببین، که خوردان جای پیران را می گیرند
- به نیازمندان کمک کن و مشکل شان را بگشا
- دانشمند را احترام کن، زیرا از نظر دانش وی از تو بهتر است
- اگر دانش آب باشد و زمین بلند، فایده آب کم می شود
- تا سرت را زیر آب نکنی، مروارید کمیاب را نمی یابی
- راستی کن که راستان نجات می یابند
- اگر کور و کر نیستی، از چاه مترس
- یار اشخاص، راستی است، درون و بیرونت را باید راست نگهداری
- راستی کن و نجات ببین، یار خلق شو و یاری ببین
- علم همیشه ترا همراهی می کند
- اشخاص عالم هیچ وقت نمی میرند «مرد نمیرد به مرگ مرگ از او نام جست، نام چو جاوید شد مردنش آسان کجاست»

- اگر با علم آشنا شوی از آب بی کشتی تیر شده می توانی
- علم دل را بینا می سازد و راه انسان را به طرف آفریننده باز می کند
- درخت را جوان بکار تا خودش به آهستگی کهن شود
- اگر خود را بلند بگیری، به جایی نمی رسی، زیرا کوه با همه بلندی به سر خود راه دارد
- اگر سه چیز را که عبارت از چشم، دهن و زبان است رعایت کنی، جانت آرام می باشد و همین سه چیز است که بسیار اشخاص را از بین برده است.
- کسی که از مال دنیا تیر است زندگی اش به خوشی می گذرد، و با چیزی که خداوند برایت می دهد همرايش خوش باش.

- از غم کس خوش مشو
- در کاری که برایت داده شده است، صادق باش، آن را به درستی انجام بده
- در یک کار باید فکر کنی و عجله نکنی، زیرا عجله کار شیطان است
- بیدار باش که جهان پر از فریب است

– یک طاوس را دیدم که پر هایش را می‌گند، برایش گفتم پر های مقبولت را مکن، گریه کرد و گفت، این پر ها دشمنانم استند.



درد بی درمان شنیدی؟ حال من یعنی همین!
بی تو بودن، درد دارد! می زند من را زمین!
می زند بی تو مرا، این خاطرات روز و شب
درد پیگیر من است، صعب العلاج یعنی همین!